

توجه!

بی موقع
اشغال نریزید
برخوردمیشود

از طرف مایگان

لطفاً زمانه مرید



ناشر: نویسنده

زبانِ بد

آیا برخی از کلمات از برخی دیگر بهترند؟

Bad Language

نویسنده: ادوین باتیستلا

مترجمان: شاهو مجیدی / سمیه حنان

«توجه»

«در صورت مشاهده»

کذا سن مرگونا اشغال

پیکر و قانز
دار

لطفاً در این مکان

زباله نریزید



زبان بد

آیا برخی از کلمات از برخی دیگر بهترند؟

نویسنده:

ادوین باتیستلا

مترجمان:

شاهو مجیدی

(کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا)

سمیه حنان

(کارشناسی ارشد دانشگاه بوعلی سینا)



سازمان اشدو کتبخانی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	ادوین باتیستلا Edwin L. Battistella
عنوان و نام پدیدآور	زبان بد: آیا برخی از کلمات از برخی دیگر بهترند؟ / نویسنده: ادوین باتیستلا؛ مترجمان: شاهو مجیدی، سمیه حنان؛ ویراستار پریسا بخشنده.
مشخصات نشر	تهران: نشر نویسه پاریسی، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۴۰۶ صفحه
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۱۸-۶
شناسه افزوده	عنوان اصلی: Bad Language: Are Some Words Better than Others?
موضوع	زبان‌شناسی اجتماعی
موضوع	جامعه‌شناسی زبان
شناسه افزوده	مجیدی، شاهو، ۱۳۶۸ -، مترجم
شناسه افزوده	حنان، سمیه، ۱۳۷۰ -، مترجم
شناسه افزوده	بخشنده، پریسا، ۱۳۶۵ -، ویراستار
رده بندی کنگره	۲۱۰۶/ب۹ز۲ ۱۳۹۹
رده بندی دیویی	۴۱۰
شماره کتابشناسی ملی	۶۴۵۳۵۷۰



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Bad Language: Are Some Words Better than Others?

Edwin L. Battistella

© Oxford University Press 2005

نویسندگان: ادوین باتیستلا

مترجمان: شاهو مجیدی، سمیه حنان

آتلیه نشر نویسه پارسی: STUDIO FIVE

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

نماینده فروش: کتابفروشی توس: ۶۶۴۶۱۰۰۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

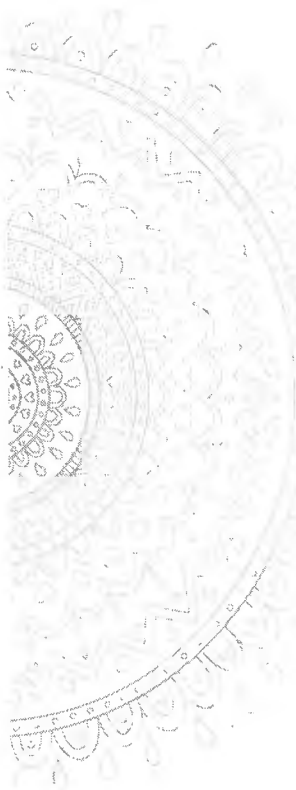
شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۱۸-۶

چاپ و صحافی: روز

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به «نشر نویسه پارسی» است.
تکثیر و انتشار این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی
ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.

زبان‌شناسی اجتماعی	شماره و فصل انتشارات
۳	۹۳



فهرست مطالب

۷	پیشگفتار مترجمان
۹	پیشگفتار مؤلف
۱۱	سپاسگزاری
۱۳	فصل یکم: زبان بد: واقع‌گرایی در برابر نسبیت‌گرایی
۳۷	فصل دوم: نگارش بد
۵۹	فصل سوم: دستور بد
۹۱	فصل چهارم: کلمات بد
۱۳۳	فصل پنجم: شهروندان بد
۱۶۳	فصل ششم: لهجه‌های بد
۱۹۵	فصل هفتم: تصورات رایج در مورد زبان، توجه به مسائل زبانی
۲۱۵	یادداشت‌ها
۲۶۵	واژه‌نامه
۲۷۵	منابع
۲۹۹	نمایه

پیشگفتار مترجمان

زبان و مسائل مربوط به آن همیشه مورد توجه هم افراد متخصص و هم غیر آن بوده است. گستردگی این حوزه نویسندگان و صاحب نظران را وادار به ارائه اندیشه‌های خود در قالب کتاب‌ها و مقالات بشمار کرده است که با مطالعه آن‌ها می‌توان به بخشی از این گستردگی پی برد. در اثری که پیش‌رو دارید جوانب مختلفی از زبان، ارتباط آن با فرهنگ و جامعه و نقشی که در حوزه آموزش ایفا می‌کند، بررسی می‌گردد. لذا ترجمه اثر می‌تواند مورد توجه هم زبان‌شناسان و هم کارشناسان حوزه آموزش و حتی جامعه‌شناسان و فرهنگ‌شناسان قرار گیرد. در ترجمه اثر تلاش شد برای اصطلاحات و واژگان تخصصی معادل‌های آشنایی انتخاب شود و در بعضی جاها از ترجمه مفهومی برای برخی از عبارات استفاده شده است. با این وجود امکان خطا در معادل‌یابی اصطلاحات و واژگان وجود دارد لذا از خوانندگان به خاطر وجود ایرادات احتمالی پوزش می‌طلبیم.

در پایان بر خود لازم می‌دانیم که از زحمات دلسوزانه ناشر محترم و فرهیخته، جناب آقای امیر احمدی، به خاطر همکاری در چاپ اثر تشکر کنیم.

نمی‌خواهم اشتباه حرف بزنم. می‌خواهم مثل یک خانم متشخص، درست و حسابی صحبت کنم. - الیزا دولیتل (موسیقی‌دان معروف بریتانیایی).

من نیز همچون بیشتر زبان‌شناسان سال‌ها درگیر مسئله زبان استاندارد بوده‌ام. چگونه باید با این مسئله کنار بیایم که تغییر در زبان امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است با اینکه حضور بعضی از کاربردهای واژگانی و دستوری جدید به شدت آزار می‌دهند؟ مخالف بعضی از تغییرات هستم. برخی دیگر را لازم می‌دانم. من البته به عنوان مدرس مهارت نگارش بیشتر درگیر این مسائل هستم. به‌نظرم اکثر قوانین دستور سنتی الزاماً دلخواهی‌اند. با این وجود از روی ناچاری آن‌ها را تدریس می‌کنم. این وضعیت شاید برای عموم مردم توجیه‌پذیر باشد اما در عمل، به حرفه تدریس و آموزش آسیب می‌رساند.

برای آنان که با زبان سروکار دارند این مسائل دارای اهمیت بیشتری است. گفتار زشت و تعرض‌آمیز یکی از مشکلات زبان است. حتی افرادی هم که طرفدار وجود اصطلاحات بی‌قیدوبند در زبان هستند با زبانی که توهین‌آمیز، بی‌ادبانه و زشت باشد در تعارض‌اند. آیا لازم است برای گفتار مؤدبانه تمهیداتی انجام گیرد یا اینکه کافیتست به تعامل و ارتباط کلامی گویشوران اعتماد کرد و از این طریق خوب و بد را از هم جدا ساخت؟

گوناگونی گونه‌های زبانی یکی دیگر از مسائلی است که زیاد مورد توجه قرار می‌گیرد. کسانی که با گوناگونی زبانی و چنددستگی فرهنگی در جامعه مخالفی ندارند اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که برای تعاملی کارآمد، اتحاد ملی و تفوق اقتصادی به یک زبان مشترک نیاز است. چه نوع ترغیب، حمایت یا فشار سیاسی ای برای استانداردسازی زبان باید اعمال شود؟

زمانی که در مورد زبان صحبت می‌کنیم، عقاید و واکنشمان درخصوص این که چه چیزی مناسب و چه چیز ناپسند است بعضاً با دیگر عقایدمان ممکن است متفاوت باشد. کتاب حاضر حاصل بحث‌هایی است در زمینه مسائلی از قبیل

تغییرات دستوری، سبک‌های متنوع، گفتار بی‌ادبانه و گوناگونی زبانی. به نظر می‌رسد این مسائل به هم مرتبط باشند؛ بنابراین سؤال دیگری هم مطرح است: زبان بد تا چه اندازه با زبانی سالم و طبیعی تفاوت دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم که زبان بد (و از طرف دیگر زبان خوب) دارای چه ویژگی‌هایی هستند، چه شباهت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد و به‌طور کلی به چه گونه‌هایی اطلاق می‌گردند؟ با مقابله و مقایسه انواع مختلفی از این نوع زبان‌ها، و بررسی امکانات زبانی مختلف می‌توان به اهمیت این موضوع، که بخشی از حوزه فرهنگ محسوب می‌گردد، پی برد. آنچه پیش رو دارید در همین خصوص می‌باشد.

ادوین باتیستلا

ایده نوشتن این کتاب در سال ۱۹۹۲، در گفتگوی بعد از شامی که پس از مراسم سمینار لورنس روزن، پژوهشگر حوزه انسان‌شناسی، برگزار شد به ذهنم رسید. البته تا هشت سال بعد از آن، یعنی تا سال ۲۰۰۰، کار روی این پروژه را شروع نکردم و از آن زمان تاکنون مطالب موجود در کتاب چندین بار مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. از آن لوبک، تری لانگندون و شارون کلین به‌خاطر نظراتشان در مورد پیش‌نویس اولیه کتاب سپاسگزارم. ایشان معتقد بودند که نسخه اولیه پیش‌نویس بسیار خسته‌کننده بوده است. مدیون داوری‌های انتشارات دانشگاه آکسفورد هستم که کمک شایانی کردند. همچنین مدیون مورن فلاناگان هستم به‌خاطر نظرات ارزشمندی که در مورد نسخه پایانی پیش‌نویس ایراد نمود. تشکری ویژه به بیتر آلین از انتشارات دانشگاه آکسفورد به‌خاطر همکاری باارزشی که کرد بدهکارم. و سر تعظیم فرود می‌آورم بر پیشگاه آنا بیوچامپ و کارکنان کتابخانه هانون دانشگاه اورگن (ایالتی در آمریکا) به‌خاطر همکاری در جمع‌آوری داده‌هایی که برای انجام این پروژه نیاز داشتم.



فصل یکم / زبان بد
واقع‌گرایی در برابر نسبیت‌گرایی

عبارت «زبانِ بد» برایتان چه مفهومی دارد؟ شاید تصور کنید که به معنای بد دهانی یا اصطلاحات عامیانه غیرادبی است. وقتی با چکش به انگشت دستتان ضربه‌ای می‌زنید، آیا فحش و ناسزایی که می‌گویید «زبانِ بد» است؟ اگر زبان‌نویسی در متن کتابش از کلمات رکیک استفاده کند آیا این زبانِ بد است؟ سخنان یک شخصیت کمدی، سخنگوی خیر یا کاندیدای ریاست جمهوری چگونه چطور؟ آیا استفاده از اصطلاحاتی مانند فُکلی، چاییدی، نُخس، به‌تورزدن یا جلف توسط جوان‌ها بد است؟

برخی از مردم تفاوت‌های گویشی ناشی از نواحی و نژادهای مختلف را زبانِ بد می‌دانند. برای نمونه مولی ایوینز، نویسندهٔ تگزاسی، معتقد بود که لهجهٔ جنوبی برای شمالی‌ها نشانگر تفاوت نژادی و پایین‌بودن طبقهٔ اجتماعی آن‌ها است. او به این نکته اشاره داشت که سبک فیلم‌های دوران جنگ جهانی دوم به گونه‌ای بود که در آن‌ها قهرمان داستان‌ها ساکنان غرب آمریکا، شخصیت‌های طنز اهل نیویورک و افراد خنگ هم اهل جنوب بوده‌اند که این ناشی از وجود تفاوت‌های گویشی است.^۱ آیا مثلاً در زبان انگلیسی تلفظ کلمات «ten» (عدد ده) و «pen» (خودکار) به صورت «tin» و «pin»، یا به‌کار بردن کلمهٔ «y'all» به‌جای ضمیر دوم‌شخص جمع، زبانِ بد است؟ یکی دیگر از گویش‌های نشان‌دار زبان انگلیسی گویش شهر نیویورک است. آیا تلفظ دو کلمهٔ قهوه و شکلات به صورت «cawfee» و «chawklit» زبانِ بد است؟ گویش آفریقایی - آمریکایی برخی از ساکنان آمریکا چگونه چطور؟ آیا تلفظ کلمهٔ «ask» (پرسیدن) به صورت «aks» یا کاربردهای دستوری‌ای مانند «He been married?» را باید زبانِ بد تلقی کرد؟

گویشوران انگلیسی‌زبان، لهجه‌های خارجی یا ادغام انگلیسی با زبانی دیگر را هم زبانِ بد می‌پندارند. در یکی از قسمت‌های سریال معروف «من لوسی را دوست دارم» لوسی ریکاردو یک معلم خصوصی را استخدام می‌کند تا شیوهٔ درست حرف زدن را به او آموزش دهد تا مبادا پسرش عادت‌های کلامی بد او را یاد بگیرد. او از شوهرش ریکی به‌خاطر لهجهٔ کوبایی‌اش می‌خواهد با پسرش تا زمانی که به سن ۱۹ یا ۲۰ سالگی می‌رسد صحبت نکند.^۲ آیا صحبت کردن با لهجهٔ کوبایی یا ادغام

کردن اسپانیایی با انگلیسی مانند عباراتی نظیر "okay gracias" زبان بد است؟ اکنون بیش از پنجاه سال بعد از پخش آن سریال تغییرات لهجه‌ای در ایالات متحده و دیگر نقاط دنیا به مسئله‌ای مهم و رایج تبدیل شده است.

حتی اگر نظر خوبی در مورد فحش‌واژه‌ها، اصطلاحات غیرادبی و لهجه‌ها نداشته باشید به این معناست که برخی از صورت‌های دستوری و واژگانی را زبانی بد پنداشته‌اید. از شخصی شنیدم که دفتر کارش را «سپر بلا» نامیده بود. با اینکه منظور از این عبارت «جایی برای حل مشکلات» است اما با به‌کار بردن این اصطلاح کلام شخص وجهه‌ای غیرادبی می‌یابد. در کلاس درس مهارت نگارش همیشه سعی می‌کنم از انگلیسی استاندارد استفاده کنم و صورت‌های غیراستاندارد را هم اصلاح نمایم. اما مواردی هم هست که نیاز به اصلاح ندارند. به‌عنوان مثال به موارد زیر که مربوط به تمرین‌های درس نامه‌نگاری اوایل قرن بیستم است توجه کنید:^۲

What do you think of (me—my) going to town?

(نظرت در مورد رفتن من به شهر چیه؟)

I was frightened at (that examination's length—the length of that examination).

(از طولانی‌بودن سؤالات امتحان ترسیدم.)

You must act (quicker—more quickly).

(باید سریع‌تر عمل کنی.)

The order was (only intended—intended only) for the major.

(این دستور فقط به سرهنگ داده شد.)

You must report to me (more often—oftener).

(باید بیشتر به من گزارش بدهی.)

در هر مورد طراح سؤال گزینه اول را گزینه نادرست تعیین کرده است. اما به نظر من هیچکدام از این گزینه‌ها ایرادی ندارند و می‌توان به‌کارشان برد. حتی در سؤال آخر هم گزینه اول درست‌تر از گزینه دوم می‌باشد.

زبان بد را به سادگی نمی‌توان تعریف کرد. یک راه این است که بگوییم زبانی است که از هیچ قواعدی پیروی نمی‌کند. که البته همین هم مسئله‌آفرین است؛ منظور از قواعد زبانی چیست؟ به‌طور کلی می‌توان قواعد زبانی را اینگونه تعریف کرد؛ اینکه آن‌ها را قوانینی بنامیم که گویشور با رعایت‌کردنشان عبارات و مفاهیم را می‌سازد. به‌عنوان مثال نحوه ساختن جملات سوالی در زبان انگلیسی را در نظر بگیرید. برای این کار ابتدا فعل کمکی و پس از آن فاعل جمله را می‌آوریم. برای سوالی کردن جمله ای ساده نظیر "Mary has left" (مَری رفته است)، فعل کمکی "has" را در ابتدای جمله قرار می‌دهیم و جمله به این صورت سوالی می‌گردد: "Has Mary left?" (آیا مَری رفته است؟). بنابراین جمله "Is John busy?" (آیا جان سرش شلوغ است؟) هم صورت سوالی جمله "John is busy" (جان سرش شلوغ است) است. "Will you close the door?" (در را خواهی بست؟) نیز صورت سوالی شده جمله "You will close the door" (در را خواهی بست) می‌باشد.

حال اگر فعل کمکی در جمله نباشد چگونه می‌توان آن را سوالی کرد؟ در این حالت فعل کمکی "Do" را پیش از فاعل و در ابتدای جمله قرار می‌دهیم. بنابراین "Do you see that?" (آن را می‌بینی؟) صورت سوالی شده جمله "You see that?" (آن را می‌بینی) می‌باشد. یکی از قواعد زبان انگلیسی این است که جملات سوالی با استفاده از افعال کمکی در ابتدای جملات خبری و پیش از فاعل یا با افزودن فعل کمکی "Do" در حالتی که در جمله فعل کمکی نباشد، ساخته می‌شوند. چنین قواعدی عملکرد زبان را نشان می‌دهند. با این قواعد می‌توان به الگوهای دستوری و ساخت‌های موجود در زبان پی برد. با استفاده از همین جملات سوالی ساده می‌توان ساخت‌های دیگری با ضمائر پرسشی تولید کرد از قبیل: "What are you reading?" (چه چیزی را می‌خوانی؟) یا جملات منفی با استفاده از فعل کمکی "Do": "I didn't see that movie" (آن فیلم را ندیدم).

مطالعه الگوهای زبانی و قواعدی نظیر این موارد، دستور توصیفی نامیده می‌شود. دستور توصیفی در فرهنگ‌های لغت، که تغییرات و کاربردهای واژگان در آن‌ها ثبت می‌گردد، و علم زبان‌شناسی، که به توصیف و بررسی زبان‌ها و ماهیت آن‌ها

می‌پردازد، نقش اساسی و بنیادین ایفا می‌کند. توصیف زبان به معنای توجه و تمرکز بر روی جزئیاتی است مانند چگونگی ساخت جملات سؤالی و الگوهای موجود در زبان و همچنین تغییراتی که در این الگوها ایجاد می‌شود. فرهنگ‌های لغات به وضوح تغییرات زبانی را نشان می‌دهند. همزمان با ویرایش جدید این فرهنگ‌ها، لغات جدیدی مانند بوتاکس، سرقت هویت، محشر و بیوتروریسم نیز به آن‌ها افزوده می‌شود. آن‌ها همچنین معنای جدید واژگان موجود در زبان را هم ثبت می‌کنند؛ مانند واژه «سلاح هسته‌ای» که معنای جدید آن به صورت فعل آمده است، یا واژه «پرینت» که به معنی «نوشتن» بوده و به «چاپ ماشینی متون یا عکس» تغییر یافته است.

قواعد دستوری هم تغییر می‌کنند. در بندهای پیشین در مورد الگوی ساخت جملات سؤالی در انگلیسی امروزی صحبت کردیم. اما شخصیت‌های نمایشنامه‌های شکسپیر جملاتی سؤالی را به کار می‌برند که با الگویی متفاوت ساخته شده‌اند. آن‌ها جملاتی از این قبیل را به کار می‌برند: "What said she?" (او چی گفت؟) و "Came he not home tonight?" (او امشب به خانه نیامد؟). این جملات با جابه‌جا کردن فعل به جمله‌ای سؤالی تبدیل شده‌اند درحالی‌که الگوی کنونی به این صورت است که با افزودن فعل کمکی "Do" به ابتدای جمله، سؤالی می‌گردند. در زمان شکسپیر جملات سؤالی هم با جابه‌جا کردن فعل و هم با افزودن "Do" ساخته می‌شدند مانند: "And did you not leave him in this contemplation?" (آیا او را در این تصورات تنها نگذاشتی؟).^۴ در آن زمان از این دو الگوی متفاوت در سبک‌ها و موقعیت‌های متفاوت استفاده می‌شد. اما در نهایت ساخت‌های همراه با فعل کمکی "Do" به تنها الگویی تبدیل شد که برای سؤالی کردن جملات فاقد فعل کمکی به کار می‌رود. به عبارتی قاعده ساخت جملات سؤالی پس از قرن‌ها تغییر یافته است.

ممکن است عده‌ای تصور کنند که قواعد دستوری تنها در گونه رسمی و معیار به کار گرفته می‌شوند و گونه‌های غیررسمی بدون قاعده و بی‌قیدوبند هستند. اما در واقع گونه‌های غیررسمی هم از قواعد خاصی پیروی می‌کنند. به‌عنوان مثال

مخفف‌سازی قاعده‌ای است که در گونه‌های غیررسمی کاربرد زیادی دارد. صورت مخفف "Is" در جملاتی از این قبیل گویای این مطلب است: "Where's my pen?" (خودکارم کجاست؟). اما این حالت در انتهای جمله معمولاً به کار برده نمی‌شود: "I wonder who that's" (نمیدانم او چه کسی است) جمله‌ای نادرست است.^۵ صورت‌های نظام‌مند دیگری هم در گونه غیررسمی وجود دارد. حتی کلمات متممی که در مکالمات و گفتگوهای عادی به کار می‌روند دارای قاعده و معنا هستند.^۶ به عنوان مثال "Like" برای نشان دادن تقریب و یا بزرگنمایی در جملاتی از این سان به کار می‌رود: "He's like, 150 years old" (او حدود ۱۵۰ سالشه). این کلمه همچنین به معنای «گویی» در برخی جملات کاربرد دارد.

گاهی تصور می‌شود که گویش‌های متفاوت نواحی مختلف از قواعد موجود در زبان تخطی می‌کنند. دستور زبان این گویش‌ها با زبان استاندارد متفاوت است. اما این تفاوت نظام‌مند بوده و دارای الگویی خاص می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت که گویش‌ها قواعدی متفاوت از زبان معیار دارند. برای نمونه در گویش آپالاچی، که در شرق ایالات متحده آمریکا بدان تکلم می‌گردد، گاهی قبل از کلماتی که به پسوند "ing-" ختم می‌شوند صدای "a-" اضافه می‌کنند که عباراتی نظیر "a-hunting" از آن حاصل می‌گردد. البته گویشوران این صدا را به هر کلمه‌ای هم اضافه نمی‌کنند. آن‌ها این پیشوند را زمانی به کار می‌برند که کلمه مختوم به "ing" یک فعل باشد. بر این اساس به کلماتی که در جایگاه اسم یا صفت قرار بگیرند این پیشوند افزوده نمی‌شود.^۷ بنابراین دستور گویش آپالاچیایی قاعده پیچیده‌ای در خصوص پیشوندسازی صدای "a-" دارد که در انگلیسی معیار به کار گرفته نمی‌شود. تفاوت‌های گویشی در نحوه به کارگیری کلمات هم قابل توجه اند. قید "anymore" (دیگر) از این موارد است. در انگلیسی معیار کاربرد اولیه این کلمه در جملات منفی است؛ (دیگر کسی آنجا نمی‌رود، خیلی شلوغ است) و در جملات سوالی هم کاربرد دارد؛ (دیگر آنجا نمی‌روی؟).^۸ در برخی مناطق گویشوران این کلمه را در جملات مثبت و غیرسوالی هم به کار می‌برند. استفاده از این کلمه در جملات مثبت نقض یک قاعده نیست. گویشوران نواحی مختلف طبق قوانین

مختلفی از این قید استفاده می‌کنند و در فرهنگ‌های لغات هم کاربردهای متفاوت آن ثبت شده است. فرهنگ لغت وِستر در یازدهمین ویرایش خود آورده است که قید “anymore” در تمام گویش‌های ایالات متحده در جملات مثبت به کار می‌رود به جز شش ایالت شمال شرق آمریکا که به نیوانگلند موسوم اند.

نظام‌مند بودن تفاوت‌های گویشی و گونه‌های غیررسمی زبان مسئله‌ای بسیار مهم است. تصور کنید که زمانی با حضور یک شخصیت آپالچیبایی در آن، یا فردی اهل نواحی غربی آمریکا می‌نویسید. می‌توان از قواعد دستوری موجود در آن گویش‌ها استفاده کرد تا تصویری از گونه زبانی آن شخصیت در ذهن خواننده مجسم گردد یا اینکه قواعد را تغییر دهید و تصویری که خواننده پیدا می‌کند را از بین ببرید. یا فرض کنید که کار تبلیغاتی انجام می‌دهید یا یک شخصیت سیاسی هستید و می‌خواهید برای مخاطبتان، از هر قشری که باشند، جذاب جلوه نمایید. برای این کار سطح و میزان رسمی بودن کلامتان را با آن‌ها سازگار می‌کنید و از قواعدی استفاده می‌کنید که به صورتان مناسب‌تر باشد.

گونگونی زبانی از جهتی دیگر هم حائز اهمیت است. در واقع خوب یا بد بودن زبان را نمی‌توان به درستی تعریف کرد. زبان استاندارد متعلق به یک دوره خاص، یک نسل، یک جامعه یا یک ناحیه ممکن است با دوره‌ها و نواحی دیگر متفاوت باشد. مقالات روزنامه‌های نیویورک تایمز یا وال استریت با بخش‌های هنری - فرهنگی مجله تایم متفاوت اند. گونه زبانی قشر تحصیل کرده شهرهای آتلانتا یا آستین در تگزاس با سیاتل در واشنگتن یا بوستون تفاوت دارد. گویشوران بسته به مخاطبی که دارند سبک گفتار خود را تغییر می‌دهند و از واژگان، تلفظ و قواعد دستوری مناسب هر موقعیت استفاده می‌کنند. خود کلمات، تلفظ‌ها و قواعد دستوری هم تغییر می‌کنند. اگر چنین نبود امکان داشت هنوز هم از فرهنگ‌های لغات صد سال پیش استفاده کنیم و دانش‌آموزان در مدارس آثار چوسر و داستان‌های بیوولف را می‌خواندند.

تغییر در زبان به این معنا نیست که هرگونه کاربرد جدیدی از واژگان یا عناصر دیگر، خودبه‌خود پذیرفته شوند و کاربرد رسمی پیدا کنند. بعضی از صورت‌های

جدید در زبان به طور گسترده به کار گرفته می‌شوند ولی برخی دیگر کاربرد چندانی نمی‌یابند. رسانه‌ها و از جمله تلویزیون یکی از راه‌های مؤثر در انتشار واژگان جدید هستند اما تعدادی از این واژه‌ها ماندگارند و برخی هم از بین می‌روند. واژه “regift” (هدیه‌ای که قبلاً از کس دیگری به عنوان هدیه گرفته شده است) که برای اولین بار در سریال تلویزیونی سین فلد به کار رفته است، به نظر من می‌تواند در زبان هم به کار گرفته شود. کلمات جدید دیگری هم هستند که به نظر نمی‌رسد در زبان کاربرد چندانی یابند.^۹

نوآوری و گوناگونی در تلفظ واژگان و دستور زبان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی از تغییراتی که در زبان ایجاد می‌شود تغییراتی جزئی اند اما برخی دیگر بحث‌برانگیز و جالب توجه اند. به عنوان مثال تلفظ واژگان “Economic” (اقتصادی)، “Uranus” (اورانوس)، “Oregon” (ایالت اورگن) و “Nuclear” (هسته‌ای) را در نظر بگیرید. تلفظ این کلمات بسته به بومی یا غیربومی بودن گویشوران متفاوت است.^{۱۰} تفاوت در تلفظ این واژگان میزان تحصیلات و فرهیختگی گویشوران را نیز به نمایش می‌گذارد.

در حوزه دستور زبان هم برای نمونه به چگونگی انتخاب ضمائر موصولی در دو جمله زیر توجه کنید:

You will work in an office (that—which) you will see later.

(شما در دفتری که بعداً خواهید دید کار خواهید کرد.)

You will work with a colleague (who—whom) you will meet later.

(شما با همکاری که او را بعداً خواهید دید کار خواهید کرد.)

در هر جمله دو گزینه‌ای که درون پرانتز قرار گرفته اند کاربردهای متفاوتی را نشان می‌دهند. در جمله نخست انتخاب میان “that” و “which” (هر دو به معنای «که») به تفاوت سبکی مربوط می‌گردند. نویسندگان، گویشوران و ویراستاران یکی از این دو مورد را انتخاب می‌کنند اما هر دو گزینه را می‌توان به کار برد.

در جمله دوم برخی از گویشوران، نویسندگان و ویراستاران یکی از دو ضمیر موصولی را انتخاب درستی می‌دانند. به عقیده آن‌ها “who” (به معنای «که») در این جمله به لحاظ دستوری انتخاب نامناسبی است زیرا ضمیری که در این جایگاه

قرار می‌گیرد باید مفعول فعل “meet” باشد. در فصل سوم به بررسی جزئیات بیشتر این جمله خواهیم پرداخت.

گوناگونی زبانی به ما فرصت انتخاب میان گزینه‌های مختلف می‌دهد که البته در چنین وضعیتی ممکن است نتوان گزینه مناسب هر موقعیت را انتخاب کرد. گویشوران و به‌ویژه نویسندگان به‌طور طبیعی تمایل دارند که از گونه استاندارد زبان استفاده کنند و همین گرایش به گونه استاندارد خود، دودستگی ایجاد خواهد کرد. دودستگی در قواعد دستوری موجب تمایز میان درست یا نادرست بودن کاربردهای زبانی می‌شود و به همین سبب است که کاربرد یک عنصر زبانی الزاماً بر عناصر دیگر ترجیح داده می‌شود. در واقع این رویکرد به زبان را رویکرد تجویزی می‌نامند. در علم پزشکی تجویز مفهوم روشنی دارد - تجویز برای درمان یا کاهش یک بیماری خاص - . معنای استعاری این اصطلاح در زبان به این مفهوم است که مردم زبان استاندارد (معیار) را نشانگر سلامت زبان و گوناگونی‌های زبانی را نشانه بیمار بودن زبان می‌پندارند. بنابر رویکرد تجویزی، قواعد دستوری مشخصی که در زبان وجود دارد به لحاظ شفافیت، درستی، دقت و نظم، قواعدی استاندارد می‌باشند و از اعتبار و پیشینه خاصی هم برخوردارند. به عقیده طرفداران این رویکرد تخطی از این قواعد یا تغییر دادن آن‌ها به معنای عدول از استانداردهای زبانی است.

دیدگاه‌های دو رویکرد توصیفی و تجویزی در خصوص مسئله استاندارد بودن زبان کاملاً با هم تفاوت دارند. طرفداران رویکرد تجویزی استاندارد زبانی را پیروی از قواعد زبانی تثبیت شده و مستقل از کاربردهای متنوع می‌دانند؛ قواعدی که زبانی پیراسته را باز می‌نمایانند. از سوی دیگر طرفداران رویکرد توصیفی معتقدند که کاربرد های متنوع در زبان به آن ماهیت می‌بخشند و زبان غیراستاندارد هم می‌تواند نشان از ناسرگی و بی‌نظمی در زبان باشد - مشکل زبان نیز همین است. از آنجا که هدف رویکرد تجویزی حفظ کاربردها و صورت‌های تثبیت‌شده زبانی است، حرکت به سوی استانداردسازی در آن بیشتر به چشم می‌خورد حتی زمانی که تغییرات عمده ای ایجاد شده باشد. از طرف دیگر، حامیان رویکرد توصیفی، استاندارد زبانی را در پیروی از اصول و قواعدی می‌بینند که منجر به کاربردهای حداکثری می‌گردند. این

اصول نیز تغییر می‌یابند و ممکن است تحت تاثیر عواملی مانند مُد، رسانه‌ها، گفتار روزمره و کاربردهای غیراستاندارد قرار گیرند. حامیان این رویکرد بر این نکته تاکید دارند که کاربردهای غیراستاندارد هم قاعده‌مند هستند هرچند که کارایی چندانی در زبان نداشته باشند. بنابراین آن‌ها اصولی که در زبان وضع می‌گردد را با کاربرد عناصر زبانی همسو و سازگار می‌دانند در حالی که تجویزگرایان این اصول را تثبیت شده می‌دانند و از آن‌ها به منظور اصلاح و تعدیل گونه‌های زبانی استفاده می‌کنند. به عقیده آن‌ها زبان خوب گونه واحدی است که گویشوران آن را به هر منظوری به کار می‌برد. و به عقیده حامیان رویکرد توصیفی، زبان از یک سری اصول و قواعد تشکیل شده است که گویشوران بنابر اهدافی که دارند آن‌ها را به کار می‌گیرند. اختلاف میان توصیف‌گرایی و تجویزگرایی در یک قرن اخیر بحث مهمی در حوزه دستور و مسائل مربوط به زبان استاندارد بوده است.

نگرانی در مورد پیامدهای نسبت‌گرایی در زبان مهمترین موضوع مطالعات نیمه قرن بیستم بوده است. در سال ۱۹۶۱ روزنامه‌نگاری به نام سیدنی جی هریس، در مقاله‌ای نسبت به رویکرد توصیف‌گرایانه فرهنگ لغت وبستر اعتراض نمود:

نسبیت‌گرایی فلسفه حاکم بر حوزه‌های فکری روزگار ماست. نه تنها در زبان بلکه در علم اخلاق، سیاست و تمامی حوزه‌های رفتاری دیگر نیز نفوذ یافته است. درستی و نادرستی هیچ چیزی مشخص نیست. همه چیز در نسبیت‌گرایی بر اساس خرافات شکل گرفته است.^{۱۱}

نگرانی هریس از این بابت بود که شکست در حفظ استانداردهای زبانی - چه از لحاظ دستوری درست باشند یا نادرست - به نابسامانی و بی‌نظمی در زبان منجر می‌گردد. یک دهه قبل از اظهار نظر هریس، اعضای انجمن ملی معلمان زبان انگلیسی در سال ۱۹۵۲ طی مقاله‌ای نظر متفاوتی ارائه دادند:

تمامی کاربردهای زبانی نسبی اند. زبان شناس عصر حاضر دو اصطلاح زبان خوب و زبان بد را جز در مفهوم نسبی شان به کار نمی برد. او به این مسئله واقف است که زبان تحت تاثیر موقعیت های مختلف عمل می کند.^{۱۲}

این دو نقل قول نظرات متفاوت دو رویکرد توصیفی و تجویزی را در خصوص زبان منعکس می کنند. بخش نخست به دیدگاهی اشاره دارد که طبق آن کاربردهای زبانی یا صرفا خوب اند یا بد. بخش دوم هم مربوط به دیدگاهی است که براساس آن استانداردهای زبانی بر اساس موقعیت و بافت تعیین می گردند. از آنجا که زبان محصول فرهنگ است، این دو دیدگاه دو تصویر متفاوت از استانداردهای فرهنگی را هم باز می نمایند. در نتیجه، مسائل مربوط به خوب یا بد بودن زبان بخشی از منازعه ای است میان آنان که به یک سنت فرهنگی پایبند اند (سنت گرایان) و کسانی که پیرو تقابل سنت های مختلف در حوزه های زبان، هنر، تاریخ و ادبیات هستند (نسبیت گرایان).

در این کتاب خوب یا بد بودن زبان از جنبه های دستوری، واژگان و لهجه ها مورد بررسی قرار می گیرد. به عقیده اکثر گویشوران زبان خوب به زبانی اطلاق می گردد که به لحاظ دستوری خالی از ایراد و اشکال باشد، از لحاظ فصاحت کلام از سادگی برخوردار باشد، از نفوذ زبان ها و گویش های مناطق مختلف مبرا باشد و از زیبایی های ادبی نه چندان سرشار و نه چندان خالی باشد. تصویری که از این زبان به ذهن می رسد گونه ای است که گرایش جامعه را به سنتی واحد، یک شکل و کهن بازنمایاند. مفهوم زبان خوب یا بد ارتباط گروه های مختلف یک جامعه زبانی را هم نشان می دهد. با بررسی عقاید گویشوران در مورد زبان به تمایزاتی از قبیل مؤدبانه یا غیرادبی بودن، صحیح یا نادرست بودن، بومی یا بیگانه بودن، رسمی یا محاوره ای بودن زبان پی می بریم.

چه تفکر دیگری در مفهوم خوب یا بد بودن زبان نهفته است؟ پویایی اجتماعی موردی است که می توان به آن اشاره کرد. در ایالات متحده سنتی تحت عنوان تساری

گرایی میان افراد جامعه وجود دارد و در مقابل آن اصل پویایی اجتماعی قرار می‌گیرد که پیشرفت فردی و رشد زبانی را موجب می‌شود. زبان و دستور عناصری فرهنگی هستند که گویشوران برای بهبود موقعیت اقتصادی و اجتماعی خود از آن بهره می‌گیرند. اگرچه رشد اقتصادی به وسیله زبان ممکن است، اما نیاز به مصداق تجربی دارد در حالی که گفتن و نوشتن به شیوه‌ای خاص، که نشان دهنده سبک زندگی خاصی است، در اذهان عموم نقش بسته است. محتوای تعداد کثیری از روزنامه‌ها و مجلاتی که با زبان سر و کار دارند، نشان می‌دهد که کاربران رسانه‌های چاپی گرایش قابل ملاحظه‌ای به زبان به عنوان یک عنصر ویژه فرهنگی دارند. واحدهای درسی مربوط به آموزش زبان و فعالیت‌هایی که به منظور تقویت و تعدیل لهجه انجام می‌شود نیز نمایانگر این واقعیت اند که گویشوران غیربومی هم برای زبان اهمیت ویژه‌ای قائل اند. این وضعیت رویداد تازه‌ای نیست. در ابتدای قرن بیستم نویسنده‌ای به نام شروین کودی مجموعه کتابی تحت عنوان هنر نوشتن و صحبت کردن به زبان انگلیسی را منتشر کرد. این مجموعه راهنمایی بود جهت اصلاح قواعد دستوری و تلفظ کاربران زبان انگلیسی. شروین برای تبلیغ اولین نسخه‌های این مجموعه عنوان کرده بود که «زبان خوب و اقبال خوب دست در دست هم اند». در نسخه‌های بعدی، این عنوان به یک سؤال ساده تغییر یافت؛ «آیا مرتکب این اشتباهات در انگلیسی می‌شوید؟». تا حدود چهل سال این عناوین به اشکال مختلف در مجلات انتشار یافت.^{۱۳}

تفکر دیگری که در مفهوم خوب یا بد بودن زبان نهفته است، رابطه آن با هوش و شخصیت اجتماعی فرد است. بعضی‌ها معتقدند که زبان غیراستاندارد نمایانگر طرز فکری نادرست و مبهم است و یا آن را حاصل فقدان ابتکار فردی می‌دانند. در سال ۱۹۷۵ هینتی از داوران، کتاب فرهنگ لغات معاصر هارپر را بررسی کردند. اعضای این گروه برخی از واژگان موجود در فرهنگ لغت را تایید نکرده بودند. آن‌ها استعمال واژگانی از قبیل «دهن‌شُل»، «شلخته»، «نجاست» و «وحشی‌گری» را نامناسب تشخیص دادند.^{۱۴} البته تصور بر این است که این فرهنگ لغت مربوط به جامعه‌ای باشد که در آن اصول اخلاقی کاملاً رعایت می‌شود. افراد جامعه، دیگر

اعضای جامعه را با توجه به رفتاری که از خود بروز می‌دهند قضاوت می‌کنند. قوانینی که در زبان وجود دارد نشأت گرفته از تفکری است که براساس آن، زبان، اصول اخلاقی و جایگاه مناسب اجتماعی در هم تنیده تصور می‌گردند و براین اساس زبان غیراستاندارد نیز بالقوه نزاکت اجتماعی را خدشه دار می‌کند. زبان به لحاظ سیاسی هم قابل بررسی است. توجه به پیامدهای سیاسی و فکری زبان بخشی از تفکری است که جورج اورول، نویسنده قرن بیستم، عرضه کرد. تمرکز بر روی اصلاحات سیاسی در دهه پایانی قرن بیستم اذهان مردم را نسبت به انتخاب و استعمال واژگان تحت تأثیر قرار داده است. برای مثال انتخاب میان کلماتی مانند «همجنس‌گرا»، «همجنس‌باز (مرد)»، «همجنس‌باز (زن یا مرد)» و یا اصطلاحاتی نظیر «کریسمس مبارک»، «تعطیلات خوش بگذره» یا عباراتی مانند «پدر (در مفهوم بنیانگذار)» و «مؤسس» نمایانگر واقعیتی غیر از تفاوت‌های دستوری و تلفظی صرف است. دستور زبان و تلفظ میزان تحصیلات و سطح سواد افراد را نشان می‌دهند اما انتخاب واژگان نشانگر تفکر سیاسی فرد می‌باشد. برخی از گویشوران استعمال واژگان و اصطلاحات قدیمی را از امتیازات زبان می‌دانند و کاربردهای جدید را هم سیر طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تغییرات زبانی قلمداد می‌کنند. عده‌ای معتقدند که قواعد و اصول پیشین کارآمد بوده و صورت‌های جدید تلاشی مفراط برای ایجاد حساسیت و تحمیل جنبه سیاسی بر زبان است.

جنبه سیاسی زبان در باورهای اجتماعی نیز قابل مشاهده است. خیلی از ماها بر این عقیده ایم که تسلط بر زبان استاندارد به حضور در اجتماع کمک شایانی می‌کند. به این معنا که مهارت بر گونه خاصی از زبان به پذیرش فرد از سوی جامعه کمک خواهد کرد و مردم نیز با هر پیشینه فرهنگی و اجتماعی استفاده از زبان استاندارد توسط افراد غیربومی را عملی شایسته و ارزشمند می‌دانند.

خیلی‌ها معتقدند که یکسان‌سازی زبان امری ضروری است زیرا از طریق آن می‌توان ارزش‌های ملیتی را هم به اشتراک گذاشت. از دیگر سو، حفظ و حمایت از زبان‌های متعدد در یک جامعه به عقیده برخی، چنددستگی اجتماعی ایجاد می‌کند و بعضاً به جدایی‌خواهی منجر می‌گردد. این نگرش‌ها در مباحث مربوط به آموزش

یک‌زبانه و دوزبانه هم مشاهده می‌شود. در زبان انگلیسی هم نگرش‌هایی در رابطه با گونه غیراستاندارد آفریقایی - آمریکایی وجود دارد که در جایی دیگر به آن پرداخته می‌شود.

زبان به عنوان ابزاری فرهنگی، یک توانایی ذهنی، فضیلتی اخلاقی و انگاره‌ای سیاسی، محرک نیرومندی است که گویشوران به وسیله آن می‌توانند خود را با معیاری سازگار کنند که با ادراک، هوش، تحصیلات، ویژگی‌های رفتاری و تعهد به همبستگی ملی یا ارزش‌های سیاسی آن‌ها مرتبط باشد. البته اگر هیچ کدام از این ویژگی‌ها ذاتاً با زبان ارتباط نداشته باشند چنین قضاوت‌هایی که در مورد آن می‌شود، تمایل، نیاز و توانایی گویشوران به مطابقت خود با معیاری خاص را نشان می‌دهد. در ادامه به این موضوع خواهیم پرداخت.

زبان‌شناسی به مطالعه علمی و دقیق زبان می‌پردازد. در این حوزه مسائلی از قبیل چگونگی عملکرد زبان، رشد زبان‌ها، نقش اجتماعی و روان‌شناختی آن و حتی نحوه شکل‌گیری زبان در مغز مورد بررسی قرار می‌گیرد. بیشتر زبان‌شناسان خود را دانشمند و انسان‌شناس معرفی می‌کنند و زبان‌شناسان حرفه‌ای نیز با رویکردی توصیفی به مسائل زبان می‌نگرند. به همین دلیل دو عبارت «دستور توصیفی» و «زبان‌شناسی توصیفی» گاه‌به‌جای هم به کار می‌روند.

آنچه زبان‌شناسی را به مباحث فرهنگی مرتبط می‌سازد تفکر نسبیت‌گرایی است. زبان‌شناسی توصیفی احتمال وجود استانداردهای چندگانه و تغییر در آن‌ها را ممکن می‌داند و تأکید می‌کند که کاربردهای مناسب زبانی به مخاطب و هدف ارتباط بستگی دارند. طرفداران رویکرد تجویزی سنتی این جنبه از زبان‌شناسی را رد استانداردهای زبانی می‌پندارند. به عقیده آن‌ها استانداردهای چندگانه به معنای عدم وجود استاندارد واحدی است و بعضی از سنت‌گرایان بر این باورند که نسبیت‌گرایی در زبان به لحاظ رفتاری، اجتماعی و عقلانی، خطری جدی محسوب می‌گردد و آن را سهل‌انگاری بی‌قید و شرط در امور زبان تلقی می‌کنند.

از آنجا که مسئله نسبیت‌گرایی در بحث‌های مربوط به زبان نقشی اساسی دارد باید جزئیات بیشتری را در مورد مخالفت با این حوزه فکری بررسی کرد.^{۱۵} یکی از